در جمع خواهران و برادران شهیدان مهدی، حسن و محمد غلامی

مهدی و حسن به فاصله ۸ روز پرواز کردند

وقتی پدر پس از ۶ سال چشمش به استخوان های محمد افتاد...

مریم ترسول- بدون این که حرفی بزنند، به یکی از پشتی های اتاق پذیرایی ساده تکیه داده. بعد از سه بار سکته قلبی، دیگر قادر به حرف زدن نیست و در بین خاطره های چهار فرزندش، هر چند لحظه صورتش را جمع می کند و اشک می ریزد. حتما به یاد روزهایی افتاده که سه فرزندش مهدی، حسن و محمد همین جا کنارش بودند و حالا سال هاست که نیستند... شاید به دلبری های مهدی و حسن برای مادرشان پس از هر بار که از جبهه بر می گشتند، فکر می کند و اولین اعزام محمد به خاطرش آمده که دیگر برنگشت و حتما دارد به آن روزی فکر می کند که پیکر محمد را پس از شش سال برایش آوردند...

زهرا خانم مادر شهیدان محمد، حسن و مهدی غلامی را می گویم. این ها اولین تصاویر من از او بود. او حالا مدت هاست که به دلیل بیماری نمی تواند حرف بزند و با این که آن سال ها خود راوی حماسه های سه فرزند شهیدش بوده، حالا فقط شنونده است؛ شنونده خاطراتی که فرزندانش تعریف می کنند...

آری! از حال و هوای زهرا خانم و چهار فرزندش که دورش نشسته اند، می شود فهمید که داغ پسرانش، هنوز هم برایش تازه است. اما به قول مریم خانم دختر بزرگ خانواده، «چون در راه خدا رفته اند، هیچ غمی نیست...»

۷ برادر و ۲ خواهر بودند

هفت برادر و دو خواهر بودند. به جز دو پسر آخر که کم سن و سال بودند، زهرا خانم و حاج اسماعیل، بقیه پسرها را یکی بعد از دیگری به جبهه فرستادند. پدر، بنایی می کرد، قاری قرآن و مداح اهل بیت(ع) بود. همه پسرهایش هم خوش صدا بودند و هستند و مسجد محل را از تلاوت ها و مداحی های خود، پررونق کرده بودند. پسرها یکی یکی به جبهه رفتند و مهدی، حسن و محمد شهید شدند. حسین و رجبعلی یادگاری هایی از تیر و ترکش های جنگ با خود دارند، علی و رضا هم حالا دیگر محاسن سفید کرده اند و.....

محمد، اولین شهید خانواده

راضیه خانم که آن سال ها از دیگر خواهرها و برادرها بیشتر در خانه پدری بوده است و آن روزها را بهتر به خاطر دارد، می گوید: اولین کسی که از خانواده مادر جبهه حاضر شد، مهدی بود اما اولین شهید خانواده محمد است. محمد، پنجمین پسر خانواده بود و از ۱۳ سالگی وقتی می دید برادرانش به جبهه می روند، مشتاق رفتن به جبهه بود. او سه بار فرم اعزام گرفت و پدرم هر بار می گفت: «چهار پسرم در جبهه هستند و تو را هم حتما می فرستم اما باید ۱۵ سالت تمام بشود.» وقتی محمد ۱۵ ساله شد، پدر اجازه رفتن به جبهه را به او داد. راضیه خانم می گوید: شب قبل از روزی که محمد باید اعزام می شد، مادر در خانه مهمان داشت و نتوانست یک دل سیر محمد را ببیند. این حسرت را من همیشه در صحبت های مادرم می شنیدم. فردای آن روز وقتی محمد اعزام شد، مادر روی ایوان نشست و اشک می ریخت و می گفت: «خدایا! همان طور که اسماعیل را به مادرش برگرداندی، یک بار دیگر محمد را به من برگردان تا او را یک دل سیر ببینم.»

پیکر محمد پس از ۶ سال برگشت

راضیه خانم، با گفتن آخرین کلمات، بغض اش می شکند و سکوت تمام اتاق را فرا می گیرد. مادر شهیدان نیز در همان سکوت آرام آرام اشک می ریزد. راضیه خانم ادامه می دهد: محمد به دلیل کثرت نیروهای اعزامی آن روز، نتوانسته بود سوار قطار شود و اعزامش یک روز به تاخیر افتاد. فردای آن روز مادر دوباره او را در آغوش کشید و راهی جبهه کرد. او اواخر مهر سال ۶۱ از طریق پایگاه بسیج مسجد کرامت به جبهه اعزام شد و به دلیل قامت رشیدی که با آن سن کم داشت، آرپی جی زن شد. محمد ۵ آذر سال ۶۱ در شلمچه و در عملیات رمضان مفقود الاثر شد و بقایای پیکرش را پس از شش سال به مشهد باز گرداندند.

پدرم و استخوان های محمد

راضیه خانم در میان اشک های مادر می گوید: پدرمان دلبستگی عجیبی به محمد داشت. وقتی پدر در میان برف و بوران زمستان می خواست به دوره های قرآن برود، این محمد ۵-۴ ساله بود که پا برهنه به کوچه می دوید و اشک می ریخت تا پدر او را هم همراه خود ببرد. وقتی پیکر محمد را آوردند، من و پدر بالای تابوت ایستادیم و وقتی کفن را کنار زدیم یک لحظه احساس کردیم که خالی است! به پدر نگاه کردم و حس کردم پدر با دیدن استخوان های محمد، دلش از جا کنده شد. درست سه ماه بعد از تشییع پیکر محمد بود که پدرمان از دنیا رفت. رضا که برادر کوچک تر محمد و همبازی او بوده، می گوید: محمد، هیچ وقت زیر بار حرف زور نمی رفت. وقتی بچه تر بودیم و در کوچه بازی می کردیم، بچه ها برای خاتمه دادن به دعواها و داوری بین خودشان، دنبال محمد می آمدند. او خیلی به نماز و به خصوص نماز جمعه اهمیت می داد. صبح های جمعه که با بچه های محل فوتبال بازی می کردیم، بعد از بازی، می دیدیم که محمد آماده رفتن به نماز جمعه می شود. راضیه خانم به صحبت های برادرش اضافه می کند: محمد، در درس هایش خیلی موفق بود و معلم ها خیلی دوستش داشتند. روزی که خبر مفقود الاثر شدن محمد را آوردند و ما دسته گلی را به جای پیکرش خاک کردیم، معلم هایش به قدری گریه می کردند که پدرم با دیدن گریه آن ها، بیشتر اشک می ریخت.

و حسن...

حسن ۱۸ ساله بود که در سال ۶۰، همراه برادر بزرگ ترش مهدی از طریق پایگاه بسیج مسجد کرامت به جبهه رفت. در حدود دو سالی که حسن در جبهه حضور داشت، اولین مرخصی و برگشتن اش به خانه شش ماه طول کشید و وقتی برگشت، مادر به او گفت: «حسن جان، خانه اصلی شما همان جبهه باشد اما بیایید من شما را ببینم، بعد دوباره به جبهه بروید. چرا این قدر دیر به خانه آمدی؟» حسن با لبخند و در میان شوخی و جدی گفت: «من دارم شما را برای شهادتم آماده می کنم تا وقتی شهید شدم، خیلی برایتان سخت نباشد.» مادر که این حرف را شنید گفت: «همه پسرانم را نذر امام حسین(ع) کردم. بروید تا اسلام پیروز شود.» راضیه خانم ادامه می دهد: برادرهایم، ایمان محکمی داشتند و هر سه نفرشان اول از همه می خواستند که اسلام پیروز بشود و می گفتند تا روز پیروزی اسلام، هر چند سال هم که طول بکشد، در جبهه خواهند ماند. ولی شهادت هم آرزویشان بود که قسمت شان شد. وی درباره آخرین اعزام حسن می گوید: حسن آن شب اصلا نخوابید و بیشتر سر سجاده بود. صبح که شد طوری دیگر به مانگاه می کرد و شاید از همین نگاه هایش متوجه شدیم که دیگر قرار نیست برگردد. به من و خواهرم گفت: «مواظب مادر باشید و زینب وار زندگی کنید» و با چشم های خیس خداحافظی کرد و رفت.

شهادت پسرم مبارک!

شبی که خبر شهادت حسن را آوردند، مادر تازه نماز مغربش تمام شده بود. او که در خانه تنها بود، در را باز کرد و با دیدن دو پاسدار که یک کیف در دست داشتند، دوباره به یاد خاطره خود از شبی افتاد که خبر شهادت محمد را آورده بودند. اعضای خانواده دیگر می دانستند که خبر شهادت

را شب می آورند. مادر قبل از آن که پاسدارها شروع به صحبت کنند به آن ها گفت: «شهادت پسرم مبارک. فرقی نمی کند، انگار که داماد شد. راضی ام به رضای خدا.» وقتی ما به خانه رسیدیم، دیدیم مادر کنج باغچه نشسته و اگرچه صبور و مقاوم بود اما رنگ صورتش از اتفاق بزرگی حکایت می کرد. حسن هم به آرزویش رسیده بود... راضیه خانم درباره روزی که پیکر حسن را تشییع می کردند، می گوید: حسن و مهدی هر دو در عملیات والفجر ۳ و در مهران به شهادت رسیدند، حسن در ۵ مرداد ۶۲ و هشت روز زودتر از مهدی با اصابت گلوله کالیبر ۵۰ به صورتش به شهادت رسید. او شعر معروف مادر را که بعد از دیدن حجله شهادت حسن خوانده و همیشه ورد زبانش بوده، میان بغض هایش برایمان می خواند:

«حسن جان، این حجله داماد ی ته
حسن جان، مادر ندیده شادی ته
حسن جان، منزل نو مبارک...»

مهدی، اولین رزمنده خانواده

مهدی، سومین پسر خانواده بود. در دوران نوجوانی چند وقتی همراه برادرش رجبعلی در نانوایی محل شان کار می کرد. آقا رجبعلی می گوید: مهدی دوم دبیرستان بود که یک روز کتاب هایش را در تنور نانوایی انداخت. وقتی از او پرسیدیم چرا این کار را کردی، به یک عکس در کتابش اشاره کرد و گفت: «عکس این زن را به عنوان مادر وطن در کتاب ها انداخته اند، این کتاب ها به درد من نمی خورد، در سی که عکس زن شاه در آن باشد را نمی خواهم.»

ما هم ترسیدیم و به او گفتیم که اگر ساواک بفهمد کتاب ها را برای چه آتش زده ای، اذیت مان می کند. اما مهدی گفت: «هر کار می خواهند بکنند، حتی اعدامم کنند هم مهم نیست. من دیگر این درس ها را نمی خوانم.» مهدی آرزو داشت اولین کسی باشد که از بین برادرها به جبهه می رود، آخر سر هم شوق بی حد او برای حضور در جبهه و نگرانی اش از این که مبادا پدر با رفتن او موافقت نکند، باعث شد اولین بار در سال ۶۰ بدون خبر دادن به خانواده در ۲۲ سالگی، از تهران راهی جبهه شود. آقا رجبعلی می گوید: این که مهدی بدون اجازه به جبهه رفت، به خاطر ذوق خودش بود وگرنه پدر و مادر هرگز مخالفتی برای به جبهه فرستادن ما نداشتند. به یاد دارم که قبل از پیروزی انقلاب، باید به خدمت سربازی می رفتم و اولین کسی که من را به فرار از خدمت در رژیم شاهنشاهی تشویق می کرد، پدرم بود. پدر در زمان جنگ هم می گفت: «ما خاک پای امام حسین(ع) هم نمی شویم، پس همان طور که ایشان به خاطر اسلام از خانواده اش گذشت، ما هم می گذریم. راه خمینی(ره) بر حق است، چه چیزی بهتر از این که پسرانم در این راه شهید شوند.»

تمام خواسته مهدی

مهدی، در طول دو سال حضورش در جبهه، پنج بار مجروح شد و راضیه خانم در حالی که یادآوری خاطرات، اشک بر گونه هایش نشانده، می گوید: غمگین ترین روزهای مهدی و برادرهای دیگرم، روزهایی بود که به خاطر جراحت، باید استراحت می کردند و نمی توانستند به جبهه بروند. البته نمی دانم چه حکمتی داشت که خیلی سریع خوب می شدند و دوباره به جبهه می رفتند. واقعا تمام خواسته مهدی، این بود که برای امام لباس جهاد به تن کند.

آن روز که شاد و شوخ شده بود

راضیه خانم ادامه می دهد: وقتی برای آخرین بار به جبهه می رفت، تازه سه روز از ازدواجش می گذشت. آن روز خیلی شاد و شوخ شده بود، موهایش را از ته تراشید و در جواب گلایه های مادر از این که «تو تازه داماد هستی، چرا موهایت را تراشیدی؟» سر به سر مادر می گذاشت و به او می گفت: «با این کله، خوشگل تر شده ام. عروس خانم هم همین قیافه را بیشتر دوست دارد.» با همین شوق رفت و دیگر برنگشت. سه روز بعد از تشییع حسن، مهدی را که خمپاره ای به صورتش اصابت کرده بود تشییع کردیم.

غمی نیست

مریم خانم هم که دختر بزرگ خانواده است و قبل از این برایمان گفته بود «چون به محض صحبت راجع به برادرانش، منقلب می شود، بهتر است که راضیه خانم برایمان صحبت کند.»، حالا از دلتنگی هایش می گوید: داغ شهیدان هرگز از دل خانواده بیرون نمی رود. این روزها دلتنگی برای برادران مان با روزهای اول، هیچ فرقی ندارد. اما چون آن ها در راه خدا شهید شده اند، هیچ غمی نیست. وقتی به امام حسین(ع) فکر می کنیم، می بینیم که در زمان شهادت برادران مان، مردم دور ما جمع شدند و ما را دلداری دادند اما برای مصیبت حضرت زینب(س) چه کسی در کنار خانم بود؟ ما چه داریم که در برابر غم و مصیبت آن ها بگوییم؟

یادواره شهیدان غلامی برگزار می شود

همزمان با ایام سوگواری سید و سالار شهیدان، یادواره شهیدان غلامی برگزار می شود. این مراسم یک شنبه ۱۷ شهریور پس از نماز مغرب و عشای شب تاسوعا در مسجد جامع شهید رجایی واقع در شهرک شهید رجایی برگزار می شود. این خبر حاکی است، خانواده و همرزمان این شهید ساعت ۱۱ روز تاسوعا در گلزار شهدای بهشت رضا(ع) بر مزار این شهیدان والامقام حاضر خواهند شد.

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی

جلسه مجمع عمومی عادی شرکت خدماتی شهرک صنعتی قوچان(سهامی خاص)
به شماره ثبت ۱۳۷۳ و شناسه ملی ۱۴۰۰۳۵۱۵۶۴۲ در ساعت ۱۲ ظهر روز چهارشنبه مورخه ۹۸/۶/۲۷ در محل سالن اجتماعات شرکت شیر فجر آساک (صباح) واقع در کیلومتر ۵ جاده قوچان به فاروج شهرک صنعتی قوچان انتهای بلوار کوشش پلاک ۱ کدپستی ۹۴۷۳۱۷۱۳۱۹ تشکیل می گردد ، لذا از کلیه سهامداران دعوت می شود راس ساعت و روز مقرر در محل مذکور حضور بهم رسانند.
دستور جلسه:
۱. استماع گزارش هیات مدیره
۲. انتخاب بازرس اصلی و علی البدل سال مالی ۱۳۹۸
۳. انتخاب اعضا هیات مدیره برای مدت دوسال
۴. سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی باشد.
ضمنا کسانی که تمایل به کاندیداتوری در هیات مدیره شرکت خدماتی شهرک صنعتی قوچان را دارند لازم است ضمن سهامدار بودن با ارائه مدارک زیر حداکثر تا تاریخ ۹۸/۶/۲۰ حضورا به دفتر شهرک صنعتی واقع در کیلومتر ۵ جاده قوچان به فاروج ابتدای بلوار صنعت ساختمان اداری مراجعه واعلام آمادگی نمایند:
۱-سابقه دفترچه قرارداد با شرکت شهرکهای صنعتی خراسان رضوی
۲-ارائه معرفی نامه کتبی نماینده درصورتی که طرف قرارداد شرکت شهرکها شخصیت حقوقی داشته باشد.
۳-کپی همه صفحات شناسنامه و کارت ملی
۴-نداشتن بدهی معوق مالیاتی و چک برگشتی
هئیت مدیره شرکت خدماتی شهرک صنعتی قوچان
م/۹۸۰۷۷۰۰۹

آگهی تغییرات شرکت آگوستا شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۸۰۱ و شناسه ملی ۱۰۳۸۰۱۵۵۳۹۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد :
۱- صورتهای مالی منتهی به ۹۷/۱۲/۲۹ به تصویب رسید.
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۵۶۵۱۶۱)
م/۹۸۰۷۶۷۳۸

آگهی تغییرات شرکت فرا نگر بنا سازه آوگون شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۶۸۷۰۱ و شناسه ملی ۱۴۰۰۸۴۴۹۲۲۲

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد :
۱ - کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهد آور شرکت از قبیل چک ، سفته ، بروات ، قراردادها و عقود اسلامی با امضاء علی اصغر شیرزاد همراه با مهر شرکت معتبر می باشد و کلیه اسناد و مدارک مرتبط با سازمان نظام مهندسی ساختمان خراسان رضوی صرفا با امضای امیر لقمانی کوشکی همراه با مهر شرکت معتبر خواهد بود
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۵۶۵۱۲۳)
م/۹۸۰۷۶۷۵۰

آگهی تغییرات شرکت رنگرزی و ریسندگی زمرد مشهد شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۳۶۴۱۷ و شناسه ملی ۱۰۳۸۰۵۱۹۴۵۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : - روزنامه کثیرالانتشار خراسان جهت درج آگهی های شرکت تعیین شد. - اعضاء هیئت مدیره به قرار ذیل تعیین گردیدند: - آقایان ابراهیم حمایت کار به کدملی ۰۰۴۳۰۸۷۵۴۱ محمد رضا حمایت کار به کدملی ۰۰۵۶۴۷۴۵۴۷ حامد حمایت کار به کدملی ۰۰۷۹۶۳۸۸۰۵ خانمها نسرین حمایت کار به کدملی ۰۰۷۲۶۳۶۳۹۴ فرزانه حمایتکار به کدملی ۰۰۶۰۶۸۸۷۳۴ بعنوان اعضای اصلی هیئت مدیره برای مدت دو سال انتخاب شدند. - موسسه حسابرسی تلاش ارقام حسابداران رسمی به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۵۶۰۳۸۳ بعنوان بازرس اصلی و آقای علیرضا لادن مقدم به شماره ملی ۰۰۵۳۲۰۶۱۶۹ به عنوان بازرس علی البدل برای مدت یک سال مالی انتخاب گردیدند. - تراز نامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به پایان اسفند ماه ۱۳۹۷ مورد تصویب قرار گرفت.
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۵۶۸۷۵۰)
م/۹۸۰۷۶۷۴۹

آگهی تغییرات شرکت توسعه رایانش و فناوری های نوین آماتیس شرکت با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۶۶۰۱۲ و شناسه ملی ۱۴۰۰۷۹۰۱۵۹۷

به استناد صورتجلسه درخواست تغییرات تک مدیره مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : ۱- کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت از قبیل چک، سفته ، بروات ،قراردادها و عقوداسلامی با امضاء آقای سید علی حسینی همراه با مهر شرکت معتبر می باشد. ۲-محل شرکت از نشانی قبلی به آدرس جدید: استان خراسان رضوی ، شهرستان مشهد ، بخش مرکزی ، شهر مشهد، محله قاسم آباد ، بلوار شریعتی ، خیابان شریعتی ۴۰(امامیه ۲۰/۳) ، پلاک ۰ ، مجتمع آرتا ، طبقه سوم ، واحد ۳۰۵ کد پستی ۹۱۸۹۶۳۹۸۳۷ تغییر یافت .
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری مشهد (۵۶۵۱۶۶)
م/۹۸۰۷۶۷۴۲

تاسیس شرکت با مسئولیت محدود تولیدی صنعتی تجاری نوآوری جهانی پیشگامان آرمان شهر سازان در تاریخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۵ به شماره ثبت ۴۹۹۷ به شناسه ملی ۱۴۰۰۸۵۲۴۷۳۶

ثبت و امضا ذیل دفاتر تکمیل گردیده که خلاصه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی میگردد. موضوع فعالیت :نوآوری در طراحی و تولید تجهیزات در کشور درصورت لزوم پس از اخذ مجوزهای لازم از مراجع ذیربط مدت فعالیت : از تاریخ ثبت به مدت نامحدود مرکز اصلی : استان خراسان رضوی ، شهرستان نیشابور ، بخش مرکزی ، شهر نیشابور، ۱۷ شهریور ، کوچه امیرکبیر ۹/۱۰ ، کوچه امیرکبیر ۹ ، پلاک ۰ ، طبقه همکف کدپستی ۹۳۱۴۷۶۵۴۱۵ سرمایه شخصیت حقوقی عبارت است از مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰ ریال نقدی میزان سهم الشرکه هر یک از شرکا آقای علی یزدانیان به شماره ملی ۱۰۵۰۵۳۵۱۴۶ دارنده ۵۰۰۰۰۰ ریال سهم الشرکه آقای محمد قدمگاهی به شماره ملی ۵۷۴۰۰۰۰۳۷۸ دارنده ۵۰۰۰۰۰ ریال سهم الشرکه اعضا هیئت مدیره آقای علی یزدانیان به شماره ملی ۱۰۵۰۵۳۵۱۴۶ و به سمت مدیرعامل به مدت ۱ سال آقای محمد قدمگاهی به شماره ملی ۵۷۴۰۰۰۰۳۷۸ و به سمت رئیس هیئت مدیره به مدت ۱ سال دارندگان حق امضا : کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهد آور شرکت از قبیل چک ، سفته ، بروات ، قراردادها، عقود اسلامی و همچنین کلیه نامه های عادی و اداری باامضاء مدیر عامل یا رییس هیات مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می باشد اختیارات مدیر عامل : طبق اساسنامه روزنامه کثیر الانتشار خراسان رضوی جهت درج آگهی های شرکت تعیین گردید.
ثبت موضوع فعالیت مذکور به منزله اخذ و صدور پروانه فعالیت نمی باشد.
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی
مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری نیشابور (۵۶۵۲۲۱)
م/۹۸۰۷۶۷۸۱